

سه) آیات کریمه:

(۱) آیه ۲۷ سوره بقره و ۲۵ سوره رعد:

«الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷)»

ترجمه:

«همان کسانی که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن، می‌شکنند؛ و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده، و در روی زمین فساد می‌کنند؛ آنها زیانکاران واقعی هستند»

ما می‌گوییم:

۱. آیه شریفه در توضیح صفات فاسقان، می‌نویسد که ایشان آنچه را خدا فرموده است برقرار سازند، قطع می‌کنند.

۲. این مضمون در آیه شریفه ۲۵ سوره رعد هم تکرار شده است

«وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»

ترجمه:

«آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می‌کنند، و در روی زمین فساد می‌نمایند، برای آنهاست لعنت و دوری از رحمت الهی؛ و مجازات سرای آخرت!»

۳. مرحوم شیخ به آیه سوره و استدلال کرده است و می‌نویسد که نام هم «قاطع لما امر الله بوصله» است و هم «مفسد» است.

پس آیه از دو جهت قابل استدلال است: «قطع ما امر به» و «افساد»

۴. فخر رازی این آیه رو مقابل با آیه ۲۱ سوره رعد بر می‌شمارد<sup>۱</sup>

۱. مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص ۳۹



«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»

ترجمه:

«و کسانی که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار می‌دارند؛ و از

پروردگارشان می‌ترسند؛ و از بدی حساب روز قیامت بیم دارند؛»

وی درباره «قطع ما امر الله بوصله» می‌نویسد:

«اٰخْتَلَفُوْا فِی الْمُرَادِ مِنْ قَوْلِهِ تَعَالٰی: وَيَقْطَعُوْنَ مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهِ اَنْ يُوصَلَ فَذَكَرُوْا وُجُوْهَا: اَحَدُهَا:

اَرَادَ بِهِ قَطِيْعَةَ الرَّحِمِ وَحَقُوْقَ الْقَرَابَاتِ الَّتِي اَمَرَ اللّٰهُ بِوَصْلِهَا وَهُوَ كَقَوْلِهِ تَعَالٰی: فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ

تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوْا فِی الْاَرْضِ وَتَقَطَّعُوْا اَرْحَامَكُمْ [مُحَمَّدٍ: ۲۲] وَفِيْهِ اِشَارَةٌ اِلَى اَنْهُمْ قَطَّعُوْا مَا

بَيْنَهُمْ وَبَيَّنَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْقَرَابَةِ، وَعَلَى هَذَا التَّوْوِيْلِ تَكُوْنُ الْاٰیَةُ خَاصَّةً .

وَتَانِيْهَا: اَنَّ اللّٰهُ تَعَالٰی اَمَرَهُمْ اَنْ يَصِلُوْا حَبْلَهُمْ بِحَبْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ فَهَمْ اَنْقَطَّعُوْا عَنِ الْمُؤْمِنِيْنَ

وَاتَّصَلُوْا بِالْكَفَّارِ فَذٰلِكَ هُوَ الْمُرَادُ مِنْ قَوْلِهِ: وَيَقْطَعُوْنَ مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهِ اَنْ يُوصَلَ وَتَالِيْهَا: اَنْهُمْ

نُهِوْا عَنِ التَّنٰزُعِ وَاِثَارَةِ الْفِتَنِ وَهُمْ كَانُوْا مُشْتَعِلِيْنَ بِذٰلِكَ.»<sup>۱</sup>

۵. مرحوم خویی درباره دلالت آیه شریفه شبهه دارند. ایشان می‌نویسد:

«و قد يستدل على حرمتها بجملة من الايات: منها: قوله تعالى: ويقطعون ما امر الله به ان

يوصل ويفسدون في الارض اولئك لهم اللعنة ولهم سوء الدار، بدعوى ان النمام قاطع لما

امر الله بصلته ويفسد في الارض فسادا كبيرا فتلحق له اللعنة وسوء الدار. وفيه: ان الظاهر من

الاية ولو بمناسبة الحكم والموضوع هو توجه الذم الى الذين امروا بالصلة والتوادم، فاعرضوا

عن ذلك .ومن هنا قيل: ان معنى الاية انهم امروا بصلة النبي والمؤمنين فقطعوه، وقيل:

امروا بصلة الرحم والتقربة فقطعوها، وقيل: امروا بالايمان بجميع الانبياء والكتب ففرقوا

وقطعوا ذلك، وقيل: امروا ان يصلوا القول بالعمل ففرقوا بينهما، وقيل: معنى الاية انهم امروا

بوصل كل من امر الله بصلته من اوليائه والقطع والبراءة من اعدائه، وهو الاقوى لانه اعم،

۱. همان، ج ۲، ص ۳۷۴





ویدخل فيه جميع المعانى. وعلى كل حال فالنمام لم يؤمر بالقاء الصلة والتوادم بين الناس

لكي يحرم له قطع ذلك فالاية غريبة عنه»<sup>۱</sup>

۶. ماحصل فرمایش مرحوم خوئی آن است که آیه، قطع آنچه واجب است وصل آن را تخطئه کرده است و روشن است که در تمامی الزاماً قطع آنچه واجب است اتفاق نمی افتد (بلکه شامل قطع، آنچه مستحب است وصل آن هم می شود). پس آیه اخص از مدعا می باشد. ایشان به همین جهت گفته اند که آیه یا مربوط به قطع از ائمه است (که همه مردم مامور هستند به آنها پیوند داشته باشند) و یا مربوط به ارحام.<sup>۲</sup>

۷. مرحوم زنجانی ظاهراً با توجه به آنچه از مرحوم خوئی خواندیم - می نویسند استدلال به آیه مبتنی بر آن است که مراد از «امر» اعم از وجوب و حرمت باشد و همچنین مراد از «قطع» هم اعم از «تسبیب و مباشره» باشد [چرا که تمام قطع نمی کند رابطه ها را بلکه سبب برای قطع می شود و آنکه مباشرتاً قطع می کند «شخص شنونده» است]

ایشان خود این دو تعمیم را رد می کند<sup>۳</sup>

۸. توجه ایشان به تسبیب و مباشره نکته دقیقی است. این نکته ایشان به نوعی دیگر در کلام مرحوم ایروانی هم مطرح است، ایشان می نویسند که ظاهر قطع، آن جایی است که آدمی رابطه خود را با دیگران قطع کند و نه رابطه دو نفر دیگر را با هم:

« أن ظاهر القطع و الوصل فی الآیه قطع الشخص نفسه عن آخر و وصلها بآخر لا إحداه

الوصل و القطع بین شخصین خارجیین»<sup>۴</sup>

۹. مرحوم شیخ راضی نجفی در پاسخ به مرحوم خوئی می گوید: «اطلاق آیه قابل تمسک است و «ارتباط با ائمه» از «اعلی المصادیق» است و این ضروری به اطلاق نمی زند»<sup>۵</sup>

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۶۶۳

۲. محاضرات فی الفقه الجعفری، ج ۱، ص ۴۵۸

۳. المكاسب، ج ۱، ص ۴۲۰

۴. حاشیه المكاسب، ج ۱، ص ۲۴۸

۵. تحلیل الكلام فی فقه الاسلام، ص ۲۰۶



اما به نظر این اشکال کامل نیست چرا که علت اینکه مرحوم خوئی و مرحوم زنجانی، اطلاق را نپذیرفته‌اند، آن است که گفته اند «ما امر الله به» ظهور در وصل‌های وجوبی دارد و نه هر وصلی، و لذا آیه را مربوط به ائمه دانسته‌اند و این را مرحوم شیخ راضی مورد توجه قرار نداده است.

اللهم الا ان یقال آنکه سخن مرحوم شیخ راضی ناظر به کلام مرحوم خوئی است و کلام مرحوم خوئی آن نیست که «امر» ظهور در وجود دارد [خلافاً به نحوه استدلال مرحوم زنجانی] بلکه ایشان از تناسب حکم و موضوع به این نکته رسیده است یعنی می‌فرماید: «نمی‌تواند چیزی که وصل آن مستحب است، قطعش حرام باشد» و همین نکته مورد نقد مرحوم شیخ راضی واقع شده است و ایشان می‌گوید: «آیه درباره آن چیزی است که متصل است و موجود است (و لو اینکه ایجاد آن مستحب بوده است، ولی بقاء آن واجب است) و همان را می‌گوید قطع نکن» پس می‌تواند چیزی ایجادش مستحب باشد ولی حال که هست، قطعش حرام است.

اما این سخن تمام نیست چرا که آیه نمی‌گوید آنچه موجود است بلکه می‌گوید آنچه «خدا امر کرده است که وصل کنید» را قطع نکنید. یعنی هنوز وصل نشده است [و مراد پیوندهای فطری نیست چنانکه برخی از مفسرین نوشته‌اند<sup>۱</sup>]

ان قلت: چگونه چیزی که وصل نشده است را قطع کنند.

قلت: مراد اعم از آن است که زمینه آن را از بین نبرید و یا اگر هست از بین برده نشود.

۱۰. اما استدلال به قسمت دوم آیه (اینکه تمامی چون افساد است حرام است) هم مورد نقد مرحوم خوئی

قرار گرفته است. ایشان می‌گوید هر تمامی «افساد فی الارض» نیست چرا که اگر دو نفر [فقیرین غریبین] با هم دشمن شوند، چه فسادی در زمین حاصل می‌آید.

« و أما النمیمه من حیث هی لیست افسادا فی الأرض إذا لم یترتب علیها سوی البغض بین

الشخصین أو الأشخاص و ترک التوصل بینهم»<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۵۸

۲. محاضرات فی فقه ج ۱، ص ۴۵۸



۱۱. در روایات اهل بیت که با اشاره به این آیه مطرح است هم «قطع ما امر الله به»، به «قطع ارحام» و قطع ارتباط با ائمه معنا شده است:

یک) عن السجاد(ع): «إياک ومصاحبة القاطع لرحمه فإنی وجدته ملعونا فی کتاب الله عز وجل فی ثلاث مواضع... قال فی البقره...»<sup>۱</sup>

دو) عن الباقر(ع): «ما امر الله ان یوصل من الارحام و القربات... و افضل رحم، رحم محمد...»<sup>۲</sup>  
سه) عن الصادق(ع): «دخل عمرو بن عبید علی الصادق(ع)، و قال: أحب أن أعرف الکبائر من کتاب الله، فقال: نعم... و نقض العهد و قطیعة الرحم الذین ینقضون عهد الله»<sup>۳</sup>  
چهار) عن الصادق(ع): «یعنی من صلة امیر المومنین (ع) و الائمة (علیهم السلام)»

(۲) آیه ۲۱۷ سوره بقره:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ  
وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ  
حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ  
حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

ترجمه:

« از تو، درباره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند؛ بگو: «جنگ در آن، گناهی بزرگ است؛ ولی جلوگیری از راه خدا و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجدالحرام، و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهمتر از آن است؛ و ایجاد فتنه، و محیط نامساعد، که مردم را به کفر، تشویق و از ایمان باز می‌دارد حتی از قتل مهم‌تر است. و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند؛ ولی هرکس از شما که از آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک گذشته او، در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود؛ و چنین کسانی اهل دوزخند؛ و جاودانه در آن خواهند بود.»

۱. الکافی - ط الاسلامیة، ج ۲، ص ۳۷۶

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۸۸

۳. المناقب لابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۵۱

ما می گوئیم:

۱. مرحوم شیخ انصاری به این آیه تمسک کرده است و می نویسد: «قیل هی [نمیمه] المراده بقوله تعالی...»

۲. مرحوم شیخ حسن کاشف الغطا هم به این آیه برای حرمت نامی استدلال کرده است و می نویسد: چون غالباً نامی «مثار فتنه» است، لذا تحریم آیه، شامل آن می شود.

۳. مرحوم خوبی به این استدلال پاسخ داده است:

«و من هنا ظهر الجواب عن الاستدلال بقوله تعالی: والفتنة اشد من القتل، فان النمیمة قد تجر

الی قتل النفوس المحترمة وهتك الاعراض ونهب الاموال»<sup>۱</sup>

۴. مرحوم ایروانی نسبت به دلالت آیه کلامی دارند که تعریض به «قیل» شیخ انصاری است و به نوعی هم رد استدلال است:

«إن كان أثر النمیمه هی الفتنة دخلت فی ظاهر الآیه بلا حاجة إلی التمسك بالقیل و إن كان

أثرها مجردّ لتقلیل المحبّه أو مجردّ التكدّر القلبيّ بلا أثر له فی الخارج منعنا دخولها تحت

الآیه»<sup>۲</sup>

۵. آنچه گفتیم بر این اساس بود که بگوئیم نامی مصداق فتنه است ولی ممکن است بگوئیم «فتنه داخل

در مفهوم نامی است» پس اگر گفتیم نامی عبارت است از «ایجاد فتنه به وسیله نقل سخن» در این

صورت «ایجاد فتنه» برای نامی چنین است و اگر گفتیم «ایجاد فتنه مطلقاً» حرام است، نامی جزئی

اضافی برای ایجاد فتنه خواهد بود. (و شاید همین مورد توجه عبارت صاحب جواهر باشد)<sup>۳</sup>

اما: ما گفته ایم که در نامی، فعلیت فتنه دخالت ندارد و لذا نامی نقل سخن غیر است حتی اگر بالفعل

به فتنه منتهی نشود.

اللهم الا ان یقال: «ایجاد فتنه» هم حرام است حتی اگر بالفعل نباشد یعنی «اگر کاری نوعاً باعث فتنه

می شود هم حرام است»

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۶۶۴

۲. حاشیة المكاسب، ج ۱، ص ۴۳

۳. جواهر الكلام، ج ۲۳، ص ۱۲۷





ولی این نکته، سر از سد ذرایع در می آورد که ظاهراً قابل پذیرش نیست.

۶. اما نکته مهم آن است که از آیه نمی توان چنین استفاده کرد که هر فتنه بین دو نفر و با هر اندازه و درجه ای حرام باشد.

مرحوم خوبی به همین نکته توجه می دهند و می نویسند که آنچه از قتل مهم تر است فتنه بین مسلمین است و الا فتنه بین دو نفر از قتل آن ها اکبر نیست.<sup>۱</sup>

اما ممکن است به این سخن مرحوم خوبی پاسخ داد که آیه در صدد آن نیست که واقعاً فتنه را مهم تر بداند بلکه در مورد اهمیت دادن به فتنه است و این نوعی از سخن گفتن است و لذا فتنه بین مسلمین هم از قتل همه مسلمین مهم تر نیست.

و اما مطابق نظر مفسرین هم مراد از فتنه در این آیه کفر است.<sup>۲</sup> و تفسیر البرهان، به نقل از ابی جعفر (ع) می نویسد: «الفتنه هاهنا الشرك»<sup>۳</sup>

۷. نکته ای را درباره این آیه لازم است متذکر شویم:

در قرآن آیه دیگری هم متضمن «فتنه» است

«وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَاخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ اخْرَجْتُمُوهُمْ وَاَلْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوَكُمْ فِيهِ فَاِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ»<sup>۴</sup>

ولی آن آیه مورد توجه و استدلال فقها قرار نگرفته است. شاید جهت این امر آن باشد که آیه ۱۹۱، درباره فتنه ای است که مشرکین انجام می دهند و لذا شامل تمامی مسلمین نمی شود.

اما مشکل این است که این اشکال در آیه ۲۱۷ هم قابل طرح است چرا که آن آیه هم درباره عملکرد مشرکین است.

۱. محاضرات فی فقه الجعفری، ج ۱، ص ۴۵۹

۲. التنبیان، ج ۲، ص ۲۰۷؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۵۲

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۵۴

۴. سوره بقره، آیه ۱۹۱